

آثار آیینیک شرط مذاکرات دوستانه بر حق دادخواهی

یادداشتی بر دادنامه شماره ۱۴۰۶۸۳۹۰۰۰۷۸۵۱۱۶۹ مورخ ۱۰ شهریور ۱۴۰۰

شعبه ۱۴۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران

(مجتمع ویژه رسیدگی به دعاوی تجاری تهران)

* حسن محسنی

** حسین اسماعیلی

چکیده

در برخی قراردادهای، به هنگام تعیین شیوه‌های الزام‌آور حل و فصل اختلاف، شرط مذاکره دوستانه، به عنوان راهکاری مقدماتی برای رفع اختلاف نوشته می‌شود. طبعاً چنانچه مذاکره انجام شود و اختلاف رفع نشود، حسب مورد، تردیدی در صلاحیت دادگاه یا داوری نیست. آنگاه که مذاکره انجام نمی‌شود و طرفین به دادگاه یا داوری مراجعه می‌کنند، این پرسش به میان می‌آید که آیا وجود شرط مذاکره دوستانه، مانعی برای رسیدگی است. در این نوشته، به مناسبت رأی صادره از شعبه ۱۴۱ دادگاه حقوقی تهران (مجتمع تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری) که در آن به سبب انجام نشدن مذاکره دوستانه، قرار عدم استماع صادر شده است، آثار آیینیک شرط مذاکره دوستانه بر حق اقامه دعوا و صدور قرار عدم استماع نقد و بررسی شده و راهکارهای جایگزین باتوجه به تحلیل اقتصادی حقوق ارائه شده است.

واژگان کلیدی: مذاکره، استماع، دعوا، قرار، دادرسی

*دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)

hmohseny@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
esmaeli_h@ut.ac.ir

مقدمه

در بسیاری از قراردادهای، شروطی به منظور تعیین راهکار حل و فصل اختلاف پیش‌بینی می‌شود. در این شروط، علاوه بر مشخص نمودن راهکار مراجعه به دادگاه‌ها یا داوری، تعابیر متنوعی با مضمون انجام مذاکره دوستانه به منظور حل و فصل اختلاف پیش از ارجاع به مرجع رسیدگی کننده دیده می‌شود. این مذاکرات ممکن است، به صورت مستقیم یا با واسطه باشد. طبعاً در صورت تحقق مذاکره و رفع همه اختلاف، دعوا به معنای اختلاف مطرح شده (شمس، ۱۳۸۹: ۲۷۶) در مرجع قضایی یا داوری محقق نمی‌گردد. با این حال، در رویه قضایی، قوانین و مقررات، پیرامون اثر شرط مذاکرات دوستانه بر حق اقامه دعوا و همچنین بر فرآیند رسیدگی قضایی یا داوری، ابهام و اختلاف نظر وجود دارد. برخی محاکم ارجاع اختلاف به دادگاه را نشانه عدم توانایی یا عدم اراده مؤثر طرفین در انجام صحیح مذاکره دانسته و بدون توجه به وجود شرط اخیر وارد رسیدگی می‌شوند. برخی از شعبات نیز با الزام آور دانستن این شرط، از رسیدگی به دعوا امتناع نموده و رسیدگی دادگاه را منوط به انجام مذاکره دوستانه یا تلاش برای تحقق آن می‌نمایند. نقد اصلی بر راهکار نخست، بی‌اعتنایی قابل توجه به شرط مذاکره دوستانه و تشریفات احتمالی قراردادی آن است و نقد اصلی بر ترتیب دوم، اتلاف وقت و هزینه اصحاب دعوا است، امری که خود ممکن است زمینه سازش را از بین ببرد. در این مقاله، رأی صادره از یکی از محاکم حقوقی تهران، که در آن دادگاه با احراز عدم رعایت تشریفات قراردادی مذاکره دوستانه، نسبت به صدور قرار عدم استماع اقدام نموده، آورده و نقد شده است. بر اساس تحلیل ارائه شده، هرچند، شرط مذاکره دوستانه، دارای ماهیت الزام آور است و نباید مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، اما صدور قرار عدم استماع راهکاری مناسب برای اعتباربخشی به شرط یادشده نیست و ترتیبات آیینیک^۱ مناسب دیگری برای تحقق این منظور وجود دارد.

۱. جایگاه سخن

دادخواهی حق مسلم هر شخص است و این حق ارزش حقوق اساسی دارد

۱. آیینیک برابر واژه Procedural انگلیسی و Processuel فرانسوی به کاررفته است. آیین با بیک صفت‌ساز در ادب فارسی مانند نزدیک: نزد + بیک تاریک: تاریک + آیینیک یعنی مربوط به آیین دادرسی.

(اصل ۳۴ قانون اساسی). بر این بنیاد، در قراردادهای و دیگر منابع پیدایش حقوق، نیازی به تعیین دادگاه به عنوان مرجع رسیدگی کننده نیست. با این حال، در بسیاری موارد، اشخاص برای تأکید بر این مهم با اشاره به این که، شیوه‌های دیگر الزام‌آور (داوری) یا غیر الزام‌آور جایگزین دادرسی (مانند فرآیند مقدماتی سازش و میانجیگری) را نپذیرفته‌اند بر صلاحیت محاکم قضایی در حل و فصل اختلاف تأکید می‌کنند. در مواردی نیز اشخاص به شیوه‌ها و تعابیر متنوعی حل و فصل اختلاف را به نهاد داوری واگذار می‌نمایند. این امر ممکن است، قبل از ایجاد اختلاف یا بعد از آن باشد و همچنین ممکن است، از طریق شرط داوری یا داوری‌نامه جداگانه محقق شود. داور نیز ممکن است شخص حقیقی (واحد یا متعدد) یا حقوقی و یا به صورت موردی یا نهادی تعیین گردد.

به هر روی، چه در مواردی که صلاحیت رسیدگی با دادگاه است و چه در مواردی که داور شروع به رسیدگی می‌نماید، ممکن است، بعد از ایجاد اختلاف بین طرفین رابطه حقوقی، دو طرف یا یک طرف از آن‌ها تمایل داشته باشند که برای حل اختلاف مذاکره و گفتگو کنند. مذاکره یادشده قبل یا بعد از حدوث اختلاف و یا در بسیاری موارد در اثناء یا حتی بعد از حل اختلاف در دادگاه و داوری، قابل انجام و مؤثر است و مانعی برای آن وجود ندارد. همچنین دعوت به سازش چه به صورت کتبی با سند عادی، چه به صورت شفاهی و چه به صورت رسمی (مواد ۱۸۶ تا ۱۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی) نیازی به توافق قبلی ندارد و در ماهیت مطابق ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی و ۷۵۵ قانون مدنی اصولاً انجام مذاکره دوستانه نباید نگرانی برای طرفین اختلاف ایجاد کند.

با این وجود، در مواردی طرفین یک قرارداد، در هنگام انعقاد عقد، توافقی پیرامون انجام مذاکره دوستانه قبل از ارجاع اختلاف به دادگاه یا داوری، تنظیم می‌کنند. در این صورت، چنانچه مذاکره دوستانه با تشریفات مندرج در قرارداد، به هر روش قابل استناد و اثبات انجام شود و به نتیجه نرسد و سپس اختلاف به دادگاه ارجاع گردد، مانعی برای رسیدگی دادگاه متصور نیست. اما در بسیاری موارد، بعد از ارجاع اختلاف به دادگاه، خوانده با استناد به شرط اخیر به شایستگی دادگاه ایراد می‌کند که طرف مقابل به شرط مذاکره دوستانه پایبند نبوده و به صورت مستقیم به مرجع رسیدگی کننده مراجعه نموده است و در نتیجه هنوز

خواهان با ادعای وارد آمدن خسارت، که ناشی از تقصیر خواننده است، اقامه دعوی مطالبه خسارت نموده است. وکیل شرکت خواننده با حضور در جلسه دادرسی ایرادات شکلی و دفاعیات ماهوی خود را در راستای عدم پذیرش دعوا بیان داشته است. از جمله این موارد ایراد عدم توجه خواهان به وجود شرط مذاکره دوستانه بوده است. به این شرح که، به موجب ماده ۱۶ قرارداد فی مابین اصحاب دعوا مقرر گردیده است: «در صورت بروز هرگونه اختلاف، هیئتی متشکل از نمایندگان طرفین تعیین و نسبت به بررسی و رفع مشکل اقدام خواهند نمود و در صورت عدم رفع مشکل، هر یک از طرفین می تواند موضوع را از طریق مراجع قضائی ذی صلاح پیگیری نماید». همچنین تأکید نموده است که مفاد شرط مزبور از سوی طرف مقابل رعایت نشده است. وکلای مدافع شرکت خواهان در مقام پاسخ ادعان داشته اند که این شرط مانع مراجعه به دادگستری نیست و همین امر، خود نشانه عدم تحقق سازش است و درخواست رسیدگی ماهوی داشته اند. سپس دادگاه مدافعات ماهوی طرفین را استماع و با استدلالی که خواهد آمد، ضمن پذیرش ایراد عدم تحقق مذاکره دوستانه، مطابق دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۷۸۵۱۱۶۹ مورخ ۱۰ شهریور ۱۴۰۰، رأی بر عدم استماع دعوا صادر نموده است.

۲.۲. دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۷۸۵۱۱۶۹ از شعبه ۱۴۱ دادگاه حقوقی تهران

قسمت مرتبط با بحث در رأی مورد نقد و بررسی، عیناً در ادامه آورده شده است. دادگاه معتقد است که:

«یکم: در قراردادهای تجاری ممکن است طرفین با یکدیگر توافق نمایند که قبل از این که اختلاف خود را در مرجع قضائی دولتی (دادگستری) یا مرجع قضائی خصوصی (داور) طرح نمایند، بدو آن را از طریق مذاکره حل و فصل نمایند و در صورت عدم حصول نتیجه از طرق مزبور احقاق حق نمایند. حقوق عرفی بازرگانی هر چند به صورت قوانین مدون در نظام تقنینی ایران ظهور نیافته است، اما این امر به منزله بی اعتباری آن ها نیست. برعکس در رویه قضائی (اعم از قضاوت دولتی یا دوری) این حقوق عرفی به اقتضای ماهیت اقدامات تجاری می بایست مورد توجه و استناد قرار گرفته و نقیصه فقدان ضمانت اجرای آن با تصمیم مرجع قضائی رفع گردد.

دوم: یکی از عرف های متداول تجاری، مذاکرات تجاریست. مذاکره به عنوان اساسی ترین و سهل ترین روش در حل اختلافات است که با توجه به ذات آن در راستای کاهش هزینه های احقاق حق و اقامه دعوی در دیدگاه کلی تحلیل اقتصادی حقوق مورد توجه قرار

می‌گیرد. هنگامی که طرفین قرارداد با اراده‌ای آزاد و در مقام تصریح و بیان توافقات خود، به حل‌وفصل ابتدایی اختلافات احتمالی خود از طریق مذاکره متعهد و پایبند می‌گردند، مادامی که این توافق برهم نخورده باشد لازم‌الوفاء و دارای آثار ایجابیست.

سوم: اثر شرط مذاکره که به‌عنوان یکی از طرق جایگزین حل اختلافات مورد شناسایی حقوق تجاری قرار گرفته است، اینست که طرح دعوی (اعم از طرح در دادگاه یا مرجع داوری) قابلیت استماع نخواهد داشت، چه عدم توجه به آن به‌منزله بی‌اعتنایی به توافقات قراردادی طرفین است. البته ممکن است این ابهام مطرح گردد که طرح دعوی از سوی هریک از طرفین قراردادی به‌منزله عدم توافق است و نتیجه غایی مذاکره نیز همان توافق است، پس تحصیل حاصل شده است اما دادگاه معتقد است صرفاً نتیجه مذاکره مدنظر نیست بلکه روش و نفس انجام مذاکره با روشی مؤثر که ناظر به جنبه ایجابی شرط مذاکره می‌باشد (روش‌های مذاکره و طرق آن که پرداخت به آن از اسلوب و چارچوب این تصمیم قضایی خارج است) به جهت تبیین موضع هریک از طرفین و بیان ادعاهای ایشان است که می‌تواند مورد توجه باشد و پس از انجام این امر چنانچه طرفین صراحتاً اعلام نمایند که مذاکره منجر به توافق نگردیده یا هریک از طرفین از انجام آن استنکاف ورزیده است، امکان طرح دعوی فراهم خواهد بود.

در پرونده پیش رو این شرط در قرارداد پیش‌بینی شده است و توافقات خصوصی طرفین در اجرای ماده ۱۰ از قانون مدنی تا جایی که برخلاف نظم عمومی نباشد را می‌بایست محترم شمرد که بنا به استدلال پیش‌گفته این توافق (شرط ابتدایی ارجاع اختلاف به یکی از شیوه‌های جایگزین یا غیرقضایی حل‌وفصل اختلافات) معتبر و مورد اعتنای دادگاه قرار گرفته و دلیل مؤثری بر انجام صحیح و کامل این شرط از سوی خواهان قبل از اقامه دعوی اقامه نگردیده است و از سوی دیگر خواننده نیز بدین امر (عدم رعایت تشریفات مذاکره) ایراد نموده است، با این وصف دادگاه معتقد است دعوی خواهان در فعل حاضر قابلیت استماع نداشته و بنابراین مستنداً به ماده ۲ قانون مرقوم قرار عدم استماع دعوی خواهان صادر و اعلام می‌دارد. قرار صادره متصف به وصف حضوری یا غیابی نبوده لکن ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

۳. نقد و بررسی رأی و راهکارهای جایگزین

۳.۱. نقد قرار عدم استماع

پیرامون ماهیت شرط مذاکره دوستانه، پیش‌از هرچیز لازم است به شیوه سازش (conciliation) و میانجیگری (mediation) به‌عنوان دو راهکار اصولاً غیر الزام‌آور جایگزین دادرسی بپردازیم.

راهکارهای مزبور با عنایت به این که، بخشی از دعاوی ارجاع شده به دادگاه و داوری را کاهش داده و با توافق اراده‌ها از تحمیل قهری آرا به اشخاص جلوگیری می‌نماید و پایش افراد را بر منافع خصوصی خود و شیوه حل اختلاف راجع به آن افزایش می‌دهند، از راهکارهای سنتی و ریشه‌دار جایگزین دادرسی در نظام‌های مختلف حقوقی هستند (مصلحی و صادقی، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۵۰). حال چنانچه طرفین قرارداد، به موجب شرط قراردادی ملزم یا متعهد شوند، پیش از ارجاع اختلاف به داوری، ابتدا تلاش نمایند، موضوع را از طریق راهکارهای یادشده مورد رسیدگی قرار داده و سپس در صورت عدم حصول نتیجه، به شیوه‌های الزام‌آور رسیدگی رجوع نمایند، درباره ماهیت الزام‌آور این شرط ابهام وجود دارد. منشأ ابهام به‌ویژه این است که اصل شیوه‌های مزبور دارای نتیجه الزام‌آور نیستند و طرفین در صورتی که منافع خود را تأمین شده ندانند، می‌توانند حتی در صورت آغاز و انجام مذاکرات دوستانه، آن را رها نموده و دعاوی خود را در دادگاه با داوری اقامه نمایند. باین حال همانگونه که دادگاه صادرکننده رأی موضوع این نوشته به‌درستی اشاره نموده است، بین شرط مذاکره دوستانه و تحقق آن تمایز وجود دارد، چه این که اصل شرط مطابق ماده ۱۰ و ۲۱۹ قانون مدنی، به‌عنوان یک شرط صحیح و الزام‌آور قابل ترتیب اثر مستقل است و این مهم ارتباطی به نتیجه‌سازش یا میانجی‌گری ندارد. از سویی، باتوجه به اصول و قواعد حقوقی، هرگونه تردید و ابهام پیرامون الزام‌آور بودن یا نبودن شرط مزبور به نفع لزوم آن تفسیر می‌گردد.

بر این اساس، دادگاه صادرکننده رأی علاوه‌بر اشاره به چارچوب اخیر، در تحکیم استدلال خود به لزوم احترام به اراده طرفین و اهمیت عرف‌های تجاری نیز پرداخته است که هر یک در جای خود استدلالی صحیح به نظر می‌رسد و ایراد اساسی به اصل استدلال وارد نیست. از سویی، توجه به این حقیقت که مراجعه یک‌طرف به دادگاه و اقامه دعوا با پرداخت هزینه دادرسی و انتظار برای رسیدن نوبت رسیدگی همراه است و خواننده نیز به‌رغم ابلاغ دعوا در فاصله آن تا جلسه رسیدگی سکوت نموده و حال در جلسه دادرسی به عدم رعایت تشریفات مذاکره دوستانه استناد نموده است، این اشکال را به ذهن متبادر می‌کند که او نیز قصد واقعی برای سازش ندارد و بیشتر درصدد اخلال در احقاق حق و دعاوی طرف مقابل است. همچنین، باعنایت به این که مطابق قوانین کنونی، در صورت عدم

استماع دعوا در این فروض، هزینه دادرسی پرداختی خواهان مسترد نمی‌گردد و او متحمل زمان از دست‌رفته (فاصله اقامه دعوا تا صدور رأی قطعی) نیز می‌گردد، ابعاد دیگری از اشکال وارد بر تصمیم دادگاه را آشکار می‌کند. ذکر این نکته لازم است که هزینه ازدست‌رفته در مفهوم اعم کلمه در حقوق دادرسی مدنی مطرح است و مفهوم آن به هزینه‌های تشکیل و اداره دادگستری که از منابع عمومی اجتماع محسوب است، بازگشت دارد و در نتیجه صرفاً منظور هزینه دادرسی پرداختی خواهان نیست که بتوان آن را مشمول قاعده اقدام دانست. سرمایه‌های مادی و انسانی دادگستری نیز در این معنا باید به صورت بهینه مورد استفاده قرار گیرند. توجه به تحلیل اقتصادی حقوق، در مسائل آیین دادرسی مدنی، که در آن کیفیت (عنصر زمان و هزینه) و کارآمدی دادرسی همواره مورد توجه است، امروز در نظام‌های مختلف حقوقی رواج یافته است و به تدریج به مطالعات حقوق داخلی ماهوی و شکلی - آیینیک نیز راه یافته است (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۸۴-۲۸۸). با این وصف، دادگاه باید همواره به نتایج تصمیمات خود در کیفیت دادرسی توجه نماید و چنانچه اتخاذ تصمیم موجب ورود زیان به اطراف دادرسی گردد در صدور آن تأمل نماید.

از زاویه دیگر، این سؤال مطرح است که آیا تحقق مذاکره دوستانه مورد بحث، مطابق قوانین دادرسی مدنی کنونی از شروط سماع دعوا است؟ و یا عدم انجام آن از ایرادات پایان‌دهنده به دادرسی است؟ پاسخ تفصیلی به این سؤال نیازمند پرداختن به ماهیت ایرادات در آیین دادرسی مدنی (ملک‌تبار فیرزجائی، ۱۳۹۸) و توجه به تمایز شروط استماع یا سماع دعوا از ایرادات از این حیث که شروط سماع دعوا رأساً مورد توجه دادگاه قرار می‌گیرد اما ایرادات از سوی دادخواهان مطرح می‌شود (محسنی، ۱۴۰۰: ۱۱-۱۴۲). امری که از گنجایش نوشته حاضر بیرون است. در اینجا بسنده می‌شود به این سخن که در قانون آیین دادرسی مدنی به‌رغم اشاره به قرار عدم استماع دعوا در بند «ب» ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یکی از قرارهای قابل تجدیدنظر، موارد صدور آن مشخص نشده است. باین حال با توجه به اندیشه‌های حقوقی (شمس، ۱۳۸۹: ۲۴۱-۲۴۳) و مثال‌های گفته‌شده برای صدور این قرار همچون مواد ۱۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ۶۵۴ قانون مدنی و این سخن که شرایط قانونی طرح دعوا فراهم نیست، صدور قرار

مزبور مربوط به مواردی است که گرچه دعوی فی نفسه، قابلیت طرح و رسیدگی را دارد، اما سبب یا چگونگی طرح آن مانع قانونی برای رسیدگی از سوی دادگاه است. باتوجه به مطالب اخیر، این سؤال مطرح است که آیا می‌توان صدور قرار عدم استماع دعوا با استناد به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، صحیح دانست؟ به تعبیر دیگر آیا وجود شرط مذاکره دوستانه، در نفع خواهان یا خوانده در دادخواهی خللی پدید می‌آورد و یا در صورت عدم مذاکره، دعوا برابر با قانون طرح نشده است؟ در مورد وجود نفع (محسنی، بی‌تا: ۲۳۷-۲۶۶)، بسیار دشوار است که بتوان گفت خواهان فاقد نفع در اقامه دعوا است، چه این‌که، ارکان و چارچوب قانونی دعوا در فرض مورد مطالعه شکل گرفته است و خواهان دعوای مشخص و منجز خود که در مطالبه آن ذی نفع است را اقامه نموده است. در نتیجه تکیه و استناد دادگاه صادرکننده به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی احتمالاً از باب عدم اقامه دعوا برابر قانون بوده است. به این شرح که چون شرط مذاکره دوستانه مقدم بر طرح دعوا در دادگستری است، در نتیجه به دلیل عدم تحقق شرط، موقتاً امکان دادخواهی وجود ندارد. این نگاه به موضوع هر چند در ابتدا فریبنده و قوی به نظر می‌رسد، اما عاری از نقد نیست. در این باره به اختصار باید گفت که در حقوق دادرسی مدنی شرایط لازم برای اقامه دعوا همان است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی بیان داشته است (نفع، سمت، اهلیت) و اضافه کردن شرط دیگر به معنای محدود نمودن حقوق بنیادین افراد بدون مستند قانونی است، در مقام تردید و تفسیر نیز، طبعاً اصل بر بقا و اعتبار حق دادخواهی است و شک به نفع صحت دعوا رفع می‌گردد. در هیچ‌یک از مواد قانونی مرتبط با شرایط اقامه دعوا و ایرادات نمی‌توان نشانی از محدود شدن حق اقامه دعوا به دلیل وجود شرط مذکور یافت و باتوجه به پیروی نظام حقوقی ایران از سیستم حقوق موضوعه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که استناد به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی از زاویه اخیر صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳.۲. راهکار جایگزین و نهایی

چنانچه هدف نهایی دادگاه از توجه به شرط مورد مطالعه این است که در عمل، مذاکره دوستانه محقق شود و مزایای سازش در جامعه و حل و فصل دعوای

به دست آید، آیا راهکار جامه عمل پوشاندن به این اراده، صدور قرار عدم استماع است؟ به باور نگارندگان دادگاه می‌توانست بی‌آن که چنین قراری صادر کند، به این نتیجه و هدف برسد. چگونه؟ به باور نگارندگان یکی از اقدامات زیر انجام‌شدنی بود:

۱. تأخیر انداختن یک نوبت جلسه رسیدگی به منظور تلاش برای مذاکره (مستنداً به ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی) و در واقع حمل شرط مذاکره دوستانه بر درخواست و رضایت طرفین برابر این ماده؛ یا
۲. دعوت یا ارشاد به استفاده از ظرفیت ماده ۹۹ این قانون چنانچه دادگاه قصد ندارد شرط را چنان که گفته شد، حمل بر آن ماده کند؛ یا
۳. اختصاص بخشی از وقت جلسه رسیدگی به انجام مذاکره دوستانه و تعیین تکلیف آن؛

۴. ارجاع موقتی دعوا به مرجعی مانند شورای حل اختلاف یا بخش‌های میانجیگری و سازش در اتاق بازرگانی به منظور فراهم‌شدن بستر مذاکره یا حتی نصب میانجیگر قراردادی یا سازشگر قراردادی یا مذاکره‌کننده قراردادی با دعوت طرفین به این کار.

در توضیح و تقویت پیشنهادهای ارائه‌شده، باید گفت که، صدور قرار عدم استماع باتوجه به ضربه‌ای که به خواهان از حیث اتلاف وقت و هزینه وارد می‌کند، خود زمینه عدم تحقق سازش را فراهم می‌کند، اما در پیشنهادهای جایگزین مطرح‌شده، در عین اعتبار بخشیدن به شرط مذاکره دوستانه و اهمیت سازش در اجتماع، به حق اقامه دعوا و ارزش بنیادین آن توجه شده و با رفع تراحم ظاهری میان این دو، راهکاری میانه در پیش گرفته شده که بستر تحقق عملی سازش را بهتر فراهم می‌کند. امروزه در اندیشه‌های نوین حقوق دادرسی مدنی، دادرس به‌عنوان مدیر یا اداره‌کننده دادرسی، از شأن اداری قابل توجهی برخوردار است و قادر است با تدابیر اتخاذی دادرسی را به مسیر صحیح هدایت نماید و از انحراف آن جلوگیری کند. این توان دادگاه در برخی نظام‌های حقوقی به شکل جداگانه تصریح شده است. مطابق ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه «دادرس مراقب جریان رسیدگی است، او از قدرت تعیین مواعد و صدور ترتیبات لازم برخوردار است.» (محسنی، ۱۳۹۵: ۷۹). طبعاً بسیار نیکو و پسندیده است که چنین توانی به شیوه صحیح در

خدمت تحقق سازش در دعاوی قرار گیرد و مأموریت صلح و ابزار تحقق آن، در امور مدنی نیز در اختیار دادگاه گذارده شود. در حقوق داخلی نیز هرچند، این اندیشه به تدریج در حال پیاده‌سازی است اما هنوز به پختگی کافی نرسیده و زمینه برای پرداختن به بحث، به‌منظور انعکاس بیشتر بینش اخیر در جزئیات قوانین، فراهم است.^۱ تا قبل از تحول قانونی مورد بحث این سؤال پیرامون پیشنهاد نخست ارائه‌شده، مطرح است که در حال حاضر، چنانچه دادگاه در امور مدنی، با تجدید یا دقیق‌تر تأخیر رسیدگی، مهلتی جهت مذاکره و اعمال شرط مذاکره دوستانه، به اصحاب دعوا دهد آیا مطابق قانونی اقدام نموده است؟ قطع نظر از این‌که شرط مذاکره دوستانه قابل حمل و تفسیر به‌عنوان رضایت بر تأخیر یک نوبتی رسیدگی است، در پاسخ باید به جریان کلی تحولات قانون‌گذاری در دو دهه گذشته توجه نمود. تأکید بر اهمیت هدایت اصحاب دعاوی (عمدتاً در دعاوی کیفری) به سازش و پیش‌بینی تکالیف مرجع قضایی در این زمینه برای مثال در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین تأسیس نهادهایی که حسب وظیفه ذاتی موظف به پرداختن به موضوع سازش (شورای حل اختلاف و مؤسسات میانجی-گری) هستند از زمره این موارد است، این جریان در حال حاضر با بخشنامه‌های ریاست قوه قضائیه، به امور مدنی نیز سرایت نموده است و بستر لازم برای توسعه سازش در دعاوی مدنی شکل گرفته است. در این باره می‌توان به بند ۳ بخشنامه شماره ۶۳۹۴۰ مورخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۸ ریاست قوه قضائیه در ارجاع دعاوی مدنی به شورای حل اختلاف جهت سازش اشاره نمود، گرچه جایگاه درست چنین تحول قانونی در امور مدنی، بی‌تردید قانون آیین دادرسی مدنی است و اقدام بر اساس بخشنامه از این حیث واجد ایراداتی است. به هر ترتیب، با تکیه بر بخشنامه اخیر و نقدهای وارده بر صدور قرار عدم استماع، می‌توان قائل بر این بود که استفاده از راهکارهای جایگزین مطرح‌شده، به‌منظور فراهم‌شدن بستر سازش و انجام مذاکره دوستانه تنها مخالف قانون و تخلف انتظامی نیست، بلکه در راستای اعمال مدیریت دادگاه بر جریان دادرسی و مأموریت دادگاه در تحقق سازش است.

۱. جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به: حسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه همکاری و در

نتیجه‌گیری

۱. نسبت به درستی صدور عدم استماع به‌عنوان ضمانت اجرای شرط مذاکره دوستانه، از حیث انطباق با مفهوم و مصادیق پذیرفته‌شده این قرار، تردید وجود دارد. از سوی دیگر، صدور این قرار با یافته‌های ناشی از تحلیل اقتصادی حقوق سازگار به نظر نمی‌رسد و ممکن است خود زمینه تحقق سازش را مخدوش نماید. همچنین وجود شرط مذاکره دوستانه، در وجود نفع دادخواهی و انطباق نحو اقامه دعوا برابر قانون، خللی ایجاد نکرده و در نتیجه استناد به ماده ۲ قانون آیین دادرسی برای صدور قرار مورد بحث، محل اشکال است. در نتیجه، پیشنهاد گردید، دادگاه‌ها از صدور آن اجتناب و به راهکارهای دیگر پیشنهادشده متوسل گردند.
۲. با توجه به سیر تحولات حقوق دادرسی مدنی، امکان استفاده از راهکارهایی به‌منظور تعیین تکلیف شرط مذاکره دوستانه در همان جریان دادرسی و مدیریت این امر از سوی دادگاه وجود دارد. در این نوشته حداقل سه راهکار پیشنهادی و جایگزین ارائه گردید. محور تمام آن‌ها تمهید فرصت مناسب برای تحقق مذاکره دوستانه و سپس تصمیم‌گیری راجع به ادامه دادرسی، حسب نتیجه به دست آمده است. دادگاه در تحقق این امر، به‌مثابه مدیر دادرسی و با هدف فراهم نمودن بستر تحقق سازش عمل می‌نماید و ضمن اعتبار بخشیدن به شرط مذاکره دوستانه، از حق دادخواهی اقامه‌کننده دعوا حمایت می‌نماید. به نظر نگارندگان، هیچ‌یک از راهکارهای جایگزین مطرح شده، مغایر قانون یا تخلف انتظامی نبوده و برعکس همسو با سیر تحولات نظام حقوق دادرسی و مأموریت دادگاه در تحقق سازش است.

منابع

- شمس، عبدالله (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران، نشر دراک، چاپ ۲۴.
- محسنی، حسن (۱۳۹۳)، اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- محسنی، حسن (۱۳۹۵)، برگردان آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- محسنی، حسن، ملک‌تبار فیروزجائی، هادی (۱۴۰۰)، «اشباه و نظایر ایرادات آیین دادرسی در فقه امامیه»، فصلنامه علمی دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۱۱، تابستان، صفحه ۱۱ تا ۱۴۲.
- محسنی، حسن (بی‌تا)، «نفع در دادخواهی‌ها: بررسی دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران و فرانسه»، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۳۱، صفحه ۲۳۷ تا ۲۶۶.
- مصلحی، علی حسین، صادقی، محسن (۱۳۸۳)، «نگاهی به شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلاف»، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، شماره ۴۶، صفحه ۱۲۳ تا ۱۵۰.
- ملک‌تبار فیروزجائی، هادی (۱۳۹۸)، قواعد عمومی ایرادات آیین دادرسی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۸.